

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان مرحوم آخوند در پاسخ ششم از اشکال شرط متأخر

در بحث شرط متأخر، به جواب مرحوم آخوند خراسانی (قده) از اشکال مهم در شرط متأخر رسیدیم. مقداری از جواب مرحوم آخوند را عرض کردیم و لازم است باز بطور کامل امروز جواب مرحوم آخوند را متعرض شویم.

مرحوم آخوند فرمودند: ما برای اینکه اشکال انحراف قاعده عقلیه در شرط متأخر را جواب دهیم، می‌گوییم این مواردی که عنوان شرط متأخر را دارد بر دو نوع است: یک نوع شرط، عنوان «شرط تکلیف» و یا «شرط الوضع» را دارد، نوع دوم شرط، عنوان مأمور به و «شرط برای متعلق تکلیف» است.

عرض کردیم مرحوم آخوند برای «شرط تکلیف» در کفایه مثالی ندارند، اما مثال‌های متعددی می‌توان بیان کرد. از جمله مثال‌ها که در کلام مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) آمده، اینکه قدرت روی نظریه مشهور، یکی از شرایط تکلیف است، حالا اگر مولا امروز بیايد عبد خود را مکلف به انجام عملی در سه روز آینده کند، قدرت برای انجام عمل در سه روز آینده، متأخر از خود تکلیف است. تکلیف امروز موجود و انشاء می‌شود، اما شرط این تکلیف، قدرت عبد بر انجام عمل در سه روز آینده است. پس در این مثال، قدرت، شرط متأخر برای تکلیفی است که مولا امروز می‌کند. این مثال برای شرط در تکلیف.

مثال برای شرط در وضع، همان مثال اجازه در باب بیع فضولی است که اجازه شرط است برای ملکیت حاصله حین العقد.

روی بیان مرحوم آخوند خوب دقت بفرمایید، چون بعداً یک بیان مفصلی از مرحوم نائینی نقل می‌کنیم، و همه اینها کاملاً باید روشن باشد تا ان شاء الله به نتیجه برسیم.

فرمایش مرحوم آخوند نسبت به شرط تکلیف

مرحوم آخوند فرموده‌اند «تکلیف» و «وضع» که عنوان حکم را دارد، حکم یک امر اختیاری و یک فعل اختیاری مولا است. آن مولایی که حکم، تکلیف و وضع می‌کند، اینها عمل اختیاری برای مولا است، و هر عمل اختیاری، متوقف بر یک مقدمات و مبادی است و چون این عمل اختیاری، نفسی است، یعنی حکم یک فعل و انفعال خالی نیست، بلکه یک امر اختیاری نفسی است، در نتیجه تمام آنچه که بعنوان مقدمه برای این حکم است و از مبادی این حکم محسوب می‌شود، همه اینها باید ذهنی و نفسی باشد. برای اینکه مولا حکمی کند باید شرایط و اموری که موجب رغبت به آن حکم می‌شود، در نفسش محقق باشد.

این امر ثابت شده که امور نفسی و ذهنی بما هو ذهنی، امکان ندارد که امور خارجی در آنها مؤثر باشد، و به عکس، یعنی امور خارجی بما هي خارجیة، امکان ندارد امور ذهنی در آنها دخالت داشته باشد.

پس اولاً؛ حکم، یک فعل اختیاری مولا است. ثانیاً؛ فعل اختیاری نیاز به مقدمات و مبادی دارد. چون این فعل اختیاری یک امر ذهنی و نفسانی و تصویری است، پس مقدمات و مبادی او هم باید در ذهن باشد، و شرط و شرایط یکی از مبادی و مقدمات حکم است. اگر این شرط را مولا تصور نکند، رغبت برای جعل حکم پیدا نمی‌کند. برای اینکه رغبت به جعل این حکم پیدا کند، باید این شرایط را هم تصور کند.

این چهار مطلب را کنار هم بگذاریم، مرحوم آخوند نتیجه می‌گیرند که شرایط حکم، اعم از حکم تکلیفی و وضعی، آن چیزی نیست که در خارج ما به آن وضع می‌گوییم. قدرت که در خارج می‌گوییم شرط برای تکلیف است، این شرط نیست، آنچه شرطیت دارد تصور، علم و لحاظ مولا است.

بنابراین زحمتی که مرحوم آخوند کشیده‌اند می‌فرمایند در شرط تکلیف و وضع، اشکال شرط متأخر از اینجا ناشی می‌شود که فکر می‌کنیم آنچه شرطیت دارد، آن وجود خارجی اجازه و آن وجود خارجی قدرت است، در حالی که طبق این استدلال و برهان – برهان مرحوم آخوند این شد که 1- حکم، یک فعل اختیاری مولا است. 2- فعل اختیاری نیاز به مقدمات و مبادی دارد. 3- اگر فعل اختیاری ذهنی باشد مبادی و مقدمات آن هم ذهنی است. 4- شرط جزء آن مقدمات است. – اگر شرط و شرایط را مولا لحاظ نکند، نمی‌تواند جعل حکم کند، و نمی‌تواند رغبت برای جعل حکم پیدا کند.

پس مرحوم آخوند می‌فرمایند در شرایط حکم، اعم از شرایط احکام تکلیفی و وضعی، شرط همان لحاظ و تصور مولا است، یعنی مولا اجازه را تصور می‌کند، با این تصور، جعل ملکیت می‌کند، مولا قدرت عبد در زمان امتثال را تصور می‌کند، با این تصور، در این مثال الآن که سه روز به عمل باقی مانده، بر این امر تکلیف می‌کند.

ایشان می‌فرماید شرط، چون شرط برای حکم است، این شرط برای حکم، مثل خود حکم، یک امر ذهنی است، پس شرطش هم باید ذهنی باشد. در عبارت کفایه، تعبیر به لحاظ و تصور است.

امام (رضوان الله تعالی علیه) وقتی می‌خواهند نظریه مرحوم آخوند را بیان کنند، به جای این «لحاظ»، کلمه «علم» را قرار داده‌اند و فرموده‌اند مولا الآن علم دارد به اینکه عبد در سه روز آینده قدرت دارد. این علم، شرط برای اینکه مولا بتواند یک تکلیفی را بر ذمه او قرار دهد.

عرض کردیم کلام امام را باید به صورت تقطیع بیان کنیم. در شرط تکلیف، امام با مرحوم آخوند موافقت کرده و تعبیری که در کتاب مناہج الوصول دارند، فرموده‌اند لعل که کلام مرحوم آخوند که گفته «شرط» همان عنوان «لحاظ» و «تصور» را دارد، لعل این کلام به همین مطلبی برگردد که ما می‌گوییم. ایشان فقط کلمه لحاظ و تصور را برداشته و جایش کلمه علم قرار داده‌اند.

حالا برسیم به این سؤالی که ایشان فرموده‌اند. و لو در کفایه وجود ندارد اما روشن است. اگر از مرحوم آخوند سوال کنیم که شما می‌گویید شرط؛ علم مولا به اجازه است، پس اجازه خارجی چه نقشی دارد؟ یا شرط؛ علم مولا به امتثال و قدرت است. پس قدرت خارجی چه نقشی دارد؟

ایشان قطعاً باید بفرمایند این قدرت خارجی و اجازه، خودش برای حکم مولا شرطیت ندارد، خود آن تأثیری در جعل و حکم مولا ندارد، اگر قدرت آمد، معلوم می‌شود از قبل حکم و تصور مولا بوده است، اگر قدرت نیاید، معلوم می‌شود از اول نه حکمی بوده

نه شرطی، اگر اجازه بیاید معلوم می‌شود که در زمان خود عقد، هم ملکیت بوده و هم شرط ملکیت (که علم مولا به اجازه لاحق است)، اگر اجازه نیاید کشف از این می‌کند که نه ملکیتی بوده و نه علم مولا به این اجازه.

پس مرحوم آخوند می‌فرمایند در باب شرایط احکام، اعم از احکام تکلیفیه و وضعیه، باید «شرط» را از این «خارج»، جدا کنیم. «شرط» داخل در مقدمات حکم است، که مقدمات حکم یک امر ذهنی و نفسی مولا است.

فرمایش مرحوم آخوند نسبت به شرط مأمور به

و اما راه حل مرحوم آخوند نسبت به شرایط مأمور به، که عنوان دیگر آن شرایط متعلق تکلیف است، مثل این مثال معروف که غسل لیلی شرط برای صحت صوم زن مستحاضه است، یا رجوع به کفایت، شرط برای صحت حج است، ایشان راهی را طی می‌کنند تا خود آن غسل به تنهایی عنوان شرطیت را پیدا نکند.

در بیان این مطلب می‌گویند 1- شرط مأمور به، یعنی مأمور به در اثر انتساب و اضافه به آن، عنوان حسن را پیدا می‌کند. 2- در جای خودش ثابت کردیم عنوان حسن و قبیح و همچنین اگر چیزی بخواهد متعلق غرض قرار بگیرد، ذاتی نیست و به وجوه و اعتبارات تغییر پیدا می‌کند.

حسن و قبیح به اختلاف اعتبارات، عناوین و جهات، اختلاف پیدا می‌کند.

در نتیجه ذات مأموریه این عنوان حسن را وقتی پیدا می‌کند که به قبح لیلی اضافه پیدا می‌کند، وقتی اضافه پیدا کرد، مطلوب شارع و متعلق برای غرض می‌شود. در نتیجه آنچه ملاک برای عنوان حسن است، اضافه و انتساب است. این مأمور به وقتی به غسل لیلی اضافه پیدا می‌کند، این اضافه سبب می‌شود که عنوان حسن را پیدا کند. اضافه سبب می‌شود که این مطلوب برای مولا واقع شود و این اضافه الآن موجود است.

الآن زنی که امروز روزه می‌گیرد و می‌داند که در شب، غسل لیلی انجام می‌دهد، این عمل الآن اضافه دارد به آن غسل لیلی. بله، اگر غسل لیلی نیاید، ما کشف از این می‌کنیم که این اجازه موجود نبوده است. اما وقتی که غسل لیلی آمده، روشن می‌شود که اضافه از اوّل بوده، از اوّل طلوع فجر که روزه را شروع کرده، این اضافه یا نسبتی داشته با غسل لیلی.

در نتیجه در شرایط مأموریه مرحوم آخوند می‌فرماید خود غسل، عنوان شرط را ندارد. آنچه عنوان شرط را دارد، برای مأمور به اضافه است. گفتیم این مأموریه خودش حسن ذاتی که ندارد، حسن و قبح اعتباری است.

در ذهن داشته باشید که طبق مبنای مرحوم آخوند، حسن و قبح اشیاء و افعال، ذاتی نیست و به وجوه و اعتبارات، مختلف می‌شود، پس این روزه‌ی زن، خودش ذاتاً نمی‌تواند حسنی داشته باشد، چه زمانی عنوان حسن را پیدا می‌کند؟ زمانی که به غسل لیلی اضافه پیدا کند.

پس شرط مأمور به؛ آن اضافه و تغییر می‌شود، و این تغییر و اضافه، الآن در حین عمل موجود است و عنوان شرطیت را دارد. این خلاصه بیان مرحوم آخوند.

از جاهای بسیار دقیق فرمایشات مرحوم نائینی، در همین بحث است. حتماً جلد اوّل اجود التقریرات، صفحه 321 را ببینید، چون نظریه بسیار دقیق است.

وصلَّى الله على محمد و آله الطاهرين